

ازین بگوی جای مردم کز آرد. کو بویستین خلق بازاری در د  
جای تویشی شترست از آن بیچاره خاری خورد و یاری سرد  
**حکایت** هندی نظ اندازی همی آموخت یکم گفت ترا  
که خانه تنگست با ذی نه انست  
تا زانی که گشتی غین صواست بگوی  
وانگ دانی که نینلو گیش صوابست بگوی  
**حکایت** هر دی را چشم از دی کرد پیش بیچاره رفت تا دو  
گند آپی در چشم چار پایان کی کشید دیده او کشید کور  
شد حکومت کرد پیش داور نشد گفت بود هیچ تا وان  
نیست که اگر فر بنودی پیش بیچاره رفتی مقصود ازین سخن انست  
تا یاری که مهر که ناز موده را کار بزرگ تو مایه بداندک نمان  
سرد بزرگیک تو میدان بخت رای منسوب کرد **حکایت**  
برده بوشند روشن روی. بز و مایه کارهای خطیره

بوریا با کرم

طوبی 3 طوفون  
بوریا با کرم کز آرد  
**حکایت** یکی را از بزرگان ایله پسر وفات یافت پرسیدند که  
پسر صدق و کورش چه نویسم گفت ایات کتاب حیدر اکا عزت  
و شرق پیش از انست که رو انباشد بر سنگ نوشتن یکم  
پس روز کار سوخته کرد و خطایین بدو گذرید و بیکان بدو نشانند  
اگر بغیر در پیش تو نویسد این قدر گفتیت باشد **حکایت**  
و که هر که که لاله در پستان. یذ میدی چه خوشش شدی دل من  
بگذاری دوست یکدی بیچاره. لاله بینی دمیده بر یکی من  
**حکایت** پارتسای بر یکی از خدایان آن منت گذر کرد یک  
بنده را دستهای بسته و عقوبت می کرد گفت ای پسر  
چو تو مخلوقی را خدای عزوجل امیر حکم تو کرد اینده است که ترا  
پرویی قضیلت داده شکست باری تعالی یاری آورده  
چندین جبار بروی میسند یا بد که فردای قیامت بران تو باشد

بونده او تنه و بدل

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the page, including phrases like 'صفتی بودی که...' and 'بونده او تنه و بدل'.

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the page, including phrases like 'از این بگوی جای مردم...' and 'بونده او تنه و بدل'.